

شیوه تفسیر بیانی در «التفسیر البیانی»

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۵

سید محمود طیب حسینی؛ عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ذبیح اله سهرابی کواری؛ کارشناس ارشد تفسیر قرآن، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم

چکیده:

وجود معانی عمیق در آیات قرآن، موجب می‌شود برخی مفسران عصر کنونی بدون محدود کردن فهم قرآن در روش‌ها و نگاه مفسرین گذشته و با استفاده از شیوه‌های جدید، البته با مبنا قرار دادن اصول حاکم بر تفسیر قرآن، روز به روز به نتایج نو و گاه دقیق‌تری از قرآن دست یابند، یکی از این شیوه‌ها تفسیر بیانی است؛ در عصر حاضر بنت الشاطی با نامگذاری تفسیر خود به نام «التفسیر البیانی» خواسته است تفاوت و تمایز روش خود را نسبت به تفاسیر ادبی گذشته نشان دهد؛ این مقاله در صدد معرفی شیوه‌های به کار رفته در این تفسیر است که مؤلف آن توانسته با بهره‌گیری از آن یافته‌های دقیق‌تری را در تفسیر چندین سوره پایانی از قرآن ارائه دهد.

مؤلف در این تفسیر روش‌های منظمی را مبنای کار خود قرار داده از جمله: ضرورت تفسیر قرآن به صورت موضوعی البته به سبک خاص خود با استقصای همه آیات مربوطه؛ بهره‌گیری از روایات سبب نزول صرفاً با هدف شناخت فضای نزول آیات؛ تبیین دلالت الفاظ قرآن در محدوده فهم مردمان عصر نزول؛ محوریت سیاق در فهم نصوص قرآن؛ و معیار قراردادن متن قرآن در مباحث نحوی، اعرابی و بلاغی.

کلیدواژه‌ها: تفسیر بیانی، تفسیر ادبی، بنت الشاطی، روش تفسیر.

مقدمه:

در دوران‌های مختلف مفسران تلاش داشته‌اند مراد و منظور دقیق‌تری از قرآن را فهمیده و به جوامع اسلامی ارائه دهند و در این مسیر از شیوه‌های خاصی که بر مبنای اصول و قواعد مورد قبول علما و عقلا باشد بهره گرفته‌اند؛ تفسیر ادبی از قرآن یکی از آن روش‌هاست که در طول سال‌ها مورد توجه دانشمندان و مفسران بوده است؛ البته در بین مفسران، هیچ یک درصدد تعریف تفسیر ادبی بر نیامده است، گویا تلقی رایج درباره تفسیر ادبی در روزگار ما آن است که تفسیر ادبی به تفسیری گفته می‌شود که با ادب و ادبیات نسبت دارد؛ اما مفسران همواره بر ضرورت استفاده از علوم ادبی، شامل لغت، صرف، نحو و علوم بلاغت در تفسیر قرآن کریم تأکید کرده‌اند، همچنان که در معرفی منابع تفسیر و علوم مورد نیاز مفسر، پیش از هر چیز بر لزوم بهره گرفتن از علوم ادبی تصریح شده است.

برخی نیز گفته‌اند: گرایش تفسیر ادبی یکی از صبغه‌های تفسیر است که در آن بر روی مباحث واژگان شناسی و پژوهش‌های لفظی برای استنباط و کشف معانی قرآن تأکید می‌شود؛ بنابراین تفسیر ادبی در حقیقت نخستین راه و تلاش برای درک و دریافت کلام عربی است؛ زیرا قرآن با زبان عربی سخن گفته است، پس باید قواعد آن را شناخت.^۱ در این مورد امین خولی معتقد است پیش از آن که به قرآن و تفسیر آن به عنوان کتاب هدایت و بیانگر حکمت تشریعیات نگاه کنیم باید آن را به عنوان بزرگ‌ترین کتاب عربی و اثر ادبی مورد مطالعه قرار داده، در آن تأمل کنیم؛ البته او انکار نمی‌کند که هدایت یافتن به وسیله قرآن غرض و مقصود بزرگی است که مسلمانان باید آن را عملی سازند.^۲

اما تفسیر بیانی که در این مقاله به معرفی شیوه‌های آن پرداخته شده است، در گذشته در ضمن تفاسیر ادبی انجام می‌گرفته و چندان روش‌مند نبوده است، هر مفسر بنا به سلیقه و علائق خود به آن می‌پرداخته است؛ در عصر ما امین خولی با

طرح تفسیر ادبی، روشی منظم را در تفسیر ارائه داد که یکی از نتایج آن تفسیر شاگردش بنت الشاطی بر تعدادی از سوره‌های اواخر قرآن شد، که به نام «التفسیرالبیانی» موسوم گشت، بنت الشاطی با توجه به طرح تفسیری امین خولی،^۳ رویکردی کاملاً نو و جدید و متفاوت از دیگران به تفسیر دارد.

بنت الشاطی معتقد است قرآن کریم را باید همان گونه تفسیر کرد و فهمید که معاصران پیامبر، می‌فهمیدند، و هر فهمی جز آن مردود است؛ با توجه به اینکه او قرآن را کتابی ادبی می‌داند، معتقد است باید با ساز و کارهای فهم متون ادبی سراغ قرآن رفت؛ در نتیجه برای دست یابی به فهم و تفسیری صحیح از قرآن باید ضوابط خاصی را در نظر گرفت؛^۴ لذا با بررسی تفسیر وی می‌توان دریافت که مؤلف با توجه دقیق در به دست آوردن معانی تک تک واژگان آیات و در نظر گرفتن جایگاه آنها در سیاق، توانسته است یافته‌های دقیق‌تری در تفسیر ارائه دهد.

التفسیرالبیانی دارای خصوصیتی است که از امتیازات آن محسوب می‌گردد، از جمله: بهره‌گیری از محورها و روش‌های منظمی که مؤلف به طور صریح به آن اشاره نموده و نیز ویژگی‌های منحصر به فردی که از متن تفسیری وی برداشت می‌شود و در این مقاله به نمونه‌هایی از آن پرداخته شده است؛ عدم دخالت تعصبات که اغلب فکر را از رسیدن به معنای درست و دقیق باز می‌دارد؛ نوآوری در روش‌های تفسیری که موجب دریافت معانی جدیدی می‌گردد که شاید از دید برخی مفسران غافل مانده باشد؛ یافتن وحدت موضوع در جهت ایجاد ارتباط بین تمام آیات یک سوره، به همین خاطر سوره‌های کوچک آخر قرآن که غالباً دارای وحدت موضوع هستند را شروع کار قرار داده است.

وجود این خصوصیات و ضوابطی که در این تفسیر وجود دارد ما را بر آن داشت که شیوه‌های به کار رفته در آن می‌تواند به عنوان روش‌هایی مناسب در جهت

رسیدن به فهم دقیق‌تر از آیات قرآن باشد، لذا در این مقاله به بررسی محورهای به کار رفته در این تفسیر پرداخته و به نمونه‌هایی از یافته‌های جدیدی که ناشی از دقت‌های ظریفانه مؤلف است اشاره می‌شود، تا بتواند راهگشای محققین و مفسرین در فهم بهتر از تمام سوره‌های قرآن باشد.

محورهای تفسیر بیانی:

عایشه بنت الشاطی در مقدمه چاپ پنجم از کتابش،^۵ محورهای تفسیر بیانی خود را به صورت گام‌هایی در تفسیر قرآن آورده که عبارت است از:

۱. اصل در منهج ادبی بررسی موضوعی آیات است؛ شیوه آن این است که آیات مشتمل بر موضوع مورد بحث را کنار هم بگذاریم.

۲. گام بعدی اقدام به فهم نص است؛ در این راه لازم است این آیات به جهت شناخت ظروف زمانی و مکانی هر آیه، به ترتیب نزول کنار هم نهاده شوند؛ همچنین از اسباب نزول به عنوان قرینه‌های همراه نزول آیه بهره گرفته می‌شود، اما از یاد نباید برد که همیشه عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب نزول، و توجه داشته باشیم که سبب در آن به معنای حکمت و علت آن نیست که اگر این سبب نبود آن آیه نیز نازل نمی‌شد.

۳. تلاش در جهت فهم دلالت‌های الفاظ؛ فرض این است که قرآن به زبان عربی است، بنابراین باید دلالت لغوی اصلی واژه را از طریق آنچه حس عربی به ما می‌بخشد، از طریق بررسی کاربردهای حسی و مجازی آن واژه جستجو کنیم؛ سپس به مطالعه درباره دلالت قرآنی آن واژه، از طریق استقراء تمام صیغه‌های آن در قرآن کریم پردازیم.

۴. فهم اسرار یک واژه با تعبیر قرآنی؛ برای این کار لازم است که سیاق آیه را در قرآن معیار و داور قرار دهیم، و به همان چیزی ملتزم و پایبند گردیم که نص و

روح آیه آن را می‌پذیرد، سپس اقوال مفسرین را به معنای به دست آمده عرضه می‌داریم و هر قولی که با آن مخالف باشد کنار می‌زنیم و اسرائیلیات و پندارهای نفسانی مذاهب مختلف و تأویل‌های خلاف ظاهر را از آن دور می‌سازیم.

۵. در زمینه قواعد نحوی و بلاغی نیز به همین شیوه عمل می‌شود یعنی هرگز قواعد نحو و بلاغت را برای آیات اصل قرار نمی‌دهیم، و برای هماهنگی آیات با آنها به تأویل آیه نمی‌پردازیم، بلکه همواره آیات شریفه بر قواعد حاکم خواهند بود، چرا که قرآن در نهایت اصالت و اعجاز بیان است و نص موثقی است که شبیه به هیچ کدام از متون ساختگی نیست و حتی در جایگاه ضرورت شعری هم نیست تا آنچه در شعر جایز است بر آن نیز جایز باشد، بلکه قرآن متعهد شده به زبان عربی سخن بگوید (دستورات زبان عربی را رعایت نموده) نه بر اساس قواعد عربی که ساخته ذهن بشر بوده و حتی سالها بعد از نزول قرآن توسط دانشمندان تنظیم شده است؛ بنابراین ما نباید قرآن را طبق قواعد بسنجیم و دنبال توجیه برخی آیات باشیم (آنگونه که برخی از مفسرین عمل کرده‌اند) بلکه باید قواعد را طبق قرآن بسنجیم.^۶

شیوه به کارگیری این محورها در التفسیرالبیانی:

اما در اینجا به بررسی هر کدام از این محورها و جایگاه آن در این تفسیر پرداخته و نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم.

۱. تفسیر موضوعی در منهج تفسیر ادبی را اول بار امین خولی یک ضرورت دانست؛^۷ اما آنچه در این کتاب مشاهده می‌شود آن است که بنت الشاطی در تفسیر بیانی به شیوه تفسیر موضوعی رایج روی نیاورده است؛^۸ بنابراین در مقصود او از تفسیر موضوعی در اینجا دو احتمال وجود دارد؛

الف: تفسیر سوره‌هایی است که دارای وحدت موضوع‌اند؛^۹ از این رو مؤلف در تفسیرش تلاش

می‌کند موضوع اصلی هر سوره را مشخص و متناسب با همان موضوع آیات آن را تبیین نماید، به عبارت دیگر در تفسیر هر یک از سوره‌ها همه آیات آن را مرتبط به هم دانسته و آنها را در روشن کردن معنای یکدیگر تأثیر می‌دهد.

ب: شرح و تفسیر واژگان آیات به شیوه موضوعی است؛ به این صورت که برای یافتن معنای دقیق یک واژه، همه موارد استعمال آن واژه را در قرآن استقصا و بررسی کرده، از این طریق معنای نهایی آن را بدست می‌آورد.

۲. بنت الشاطی در تفسیر آیات سعی می‌کند در صورت وجود شواهد و قرائن مختلف، به کمک آنها فضای نزول آیات را ترسیم نموده و از آن در فهم دقیق‌تر آیات استفاده نماید؛ وی در تفسیر واژگان هر آیه و سوره، همه آیات مشتمل بر واژه مورد بحث را در قرآن کریم جمع و استقصا کرده و از قرائن مختلف سعی در فهم فضای نزول آن آیه و واژه مورد بحث می‌کند، اما هرگز آن آیات را بر اساس روایات ترتیب نزول مرتب نمی‌نماید، بلکه آن آیات را با توجه به معناهای مختلف احتمالی شان دسته بندی و هر دسته‌ای را مرتبط با دسته دیگر بررسی و تحلیل می‌کند.

وی در مورد آیات آغازین سوره «فجر» آورده است که مفسران درباره جواب سوگندها در آغاز سوره به بحث پرداخته‌اند و در آن دچار آشفتگی شده‌اند، ابوحیان گفته است: «آنچه روشن می‌سازد که جواب محذوف است، دلالت آیاتی است که قبل از آن یعنی در آخر سوره غاشیه آمده است»؛ بنت الشاطی می‌گوید: در ارتباط بین دو سوره «فجر» و «غاشیه» از آنجا که سوره «غاشیه» در ترتیب مصحف، بدون فاصله قبل از سوره فجر آمده، تصور غلطی را در ارتباط آنها به وجود آورده است، در حالی که سوره «غاشیه» در ترتیب نزول متأخر از سوره

فجر است، و بین سوره «غاشیه» و سوره «فجر» بنا بر آنچه در ترتیب نزول آنها شهرت دارد، پنجاه و هشت سوره وجود دارد؛ با اینکه می‌دانیم ترتیب سوره‌ها در مصحف به خاطر ملاحظه نکته مهمی بوده است، در عین حال، وجود این ارتباط که قسم به «فجر» و «لیال عشر» دارای جوابی در سوره غاشیه باشد را تصور نمی‌کنیم، چرا که در این صورت، گویا این سوگند به صورت سرگردان و معلق بر غیر جواب رها شده، تا زمانی که بعد از پنجاه و هشت سوره، سوره غاشیه بر آن نازل شده است.

وی در هر جای تفسیرش که به ذکر سبب نزولی برای آیه یا سوره‌ای اشاره کرده، به این قاعده اصولی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» تمسک می‌جوید تا دلالت آیه، عام و فراگیر شود و در محدوده سبب نزول محصور نشود.^{۱۰}

به عنوان نمونه: در تفسیر سوره همزه با اشاره به سبب نزولهای مختلفی که برای آن نقل شده، انذار و تهدید موجود در این سوره را عام دانسته و معتقد است که سبب نزول می‌تواند خاص باشد اما این تهدید هر آن کسی را در بر بگیرد که به کار زشت عیب جویی دیگران در غیاب و حضورشان اقدام می‌کند؛^{۱۱} حتی درباره سبب نزول سوره «لیل» که برخی مفسران اهل سنت نزول آن را منحصرأ در شأن ابوبکر دانسته و آن را تعمیم نداده‌اند،^{۱۲} پس از نقل روایتی دال بر نزول این سوره در شأن ابی بکر و روایتی دیگر دال بر نزول آن در شأن ابی دحداح انصاری با توجه به قاعده پیشین، دلالت آیات این سوره را عام و غیر منحصر در شأن فرد یا افرادی خاص دانسته است.^{۱۳}

۳. بنت الشاطی سعی در فهم معنا و دلالت الفاظ قرآن کریم مطابق فهم مردمان عصر نزول کرده و در این باره می‌گوید: فرض ما این است که همان روحیه و زبان عربی، زبان قرآن است.^{۱۴}

مؤلف جهت اجرای این قاعده تلاش نموده تا معنایی دقیق و ممتاز برای واژگان ارائه دهد؛ گرچه بدون بررسی دقیق‌تر نمی‌توان درباره صحت و سقم مطالبی که به آنها دست یافته داوری کرد، اما تلاش او در تفسیرش مطابق همان طرحی است که در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده و کاملاً با آن هماهنگ است؛ مفسر در تفسیر خود در معناشناسی بسیاری از واژگان این شیوه تحلیل را به کار برده و غالباً نتایج نوی نیز گرفته است.

گاه مؤلف برای معنای واژه‌ای قرآنی به ذوق و حس عربی استناد می‌کند، البته بدون آنکه تعریفی از این حس و ذوق عربی به دست دهد و در این روش گاه معنایی را برای واژه‌ای حدس می‌زند - بدون آنکه به منابع حدس خود اشاره کند - سپس در صدد اثبات آن برآمده، با جمع نمودن شواهدی از لغت، برای اثبات مدعایش آنها را به یکدیگر ربط می‌دهد. برای نمونه در یافتن معنای واژه «حجر»، اینگونه آورده است: «لعل اصل استعماله الحسی لغویاً فی الحَجَرِ اُنْخَذَ لصلابته حاجزاً فیما یراد منعه و حجزه»، ممکن است اصل کاربرد حسی لغوی آن در مورد «حجر» به معنی سنگ باشد؛ که از وجود استحکام و سرسختی در آن گرفته شده است، که به عنوان مانعی است در برابر آنچه که ممانعت و پیشگیری از آن اراده شده است؛ وی پس از بیان این معنا به نقل کاربردها این واژه و توجیه این معنا می‌پردازد.^{۱۵}

روش وی در یافتن معنای واژگان به این صورت است که با نقل استعمال‌های مختلف یک واژه، چند معنای کاربردی آن را پیش روی خواننده می‌گذارد و یک معنای مادی و حسی را با حدس خود که مبتنی بر همین کاربردهای مختلف حسی است نخستین کاربرد غیر مادی واژه معرفی کرده، راه یا راه‌های انتقال کاربرد لفظ از معنای مادی به معنای غیر مادی را نشان می‌دهد و در ادامه به بررسی کاربردهای مختلف آن واژه در قرآن کریم می‌پردازد. او در اینجا برای

رسیدن به معنای واژه از همه قرائن حتی ذوق خود - که از آن به حس عربی تعبیر می‌کند - فراوان بهره می‌گیرد. برای نمونه می‌توان به روش ایشان در یافتن معانی واژه‌های «فَجْر»، «سَرَى» و «حَجْر» در سوره فجر^{۱۶} و نمونه‌های فراوان دیگری در همین سوره و سوره‌های دیگر نظر افکند؛ همچنین تلاش او در معناشناسی واژه «همزه» و تفاوت آن با «لمزه» ستودنی است.^{۱۷}

۴. بنت الشاطی همه سعی خود را به کار گرفته تا برای شناخت معنای واژه و آیه از سیاق بهره گیرد و از این رهگذر غالباً معانی متفاوت و دقیق‌تری را برای واژگان و در نهایت برای آیه پیشنهاد می‌دهد و بایست گفت در تفسیر بیشتر آیات این نوآوری را می‌توان یافت.

وی در مورد واژه «تَرَدَّى» در سوره لیل به داوری میان دو گفتار پرداخته، که طبری منظور از این واژه را «هلاکت در جهنم» می‌داند و قومی دیگر آن را «پوشیدن کفن» تعبیر آورده‌اند؛ وی پس از بیان این دو گفتار قول طبری را ترجیح داده و آورده است: گفتار اول به معنا و سیاق آیه نزدیک‌تر است چرا که گفتار دوم که این واژه را به رداء یعنی لباس و جامه تأویل کرده است با توجه به سیاق انذار در آیه بعید است؛ چون پوشیدن جامه کفن مختص به کافر نیست و مؤمن را نیز شامل می‌شود.^{۱۸}

نمونه دیگر را در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون: ۵) مشاهده می‌کنیم؛ وی پس از نقل و نقد دیدگاه مفسران در تفسیر «السهو عن الصلاة» با تکیه بر سیاق سوره می‌گوید: مقصود از سهو از نماز، آن است که نمازگزار غافل است از اینکه در پیشگاه خالق خود به نماز قیام کرده است، آن حالتی که غرور انسان را مهار می‌کند و در مقابل جلال و عظمت و قدرت خالقش به او خشوع و تواضع می‌بخشد و گوشه‌های نفس لوامه‌اش را تیز کرده تا راندن خشونت گرایانه یتیم نیازمند به مهربانی و عطف را تحمل نکند، یا در مقابل مسکین ستم‌دیده‌ای

که از حق خوراکش باز داشته شده سکوت نکند؛ حال نماز کسی که یتیم را با تندی و خشم می‌راند و به اطعام مسکین ترغیب نمی‌کند، امکان ندارد از دلی خاشع و ضمیری مؤمن ادا شده باشد، بلکه صرفاً ریا و تظاهر به عبادت و تدین و تقوی برای رسیدن به منفعتی و دفع مضرتی است و اسلام نماز ابزاری را که از غرضش باز مانده و از فحشا و منکر باز نمی‌دارد و موجب تهذیب نفس و تمرین وجدان و هدایت به سوی خیر فرد و جامعه نمی‌شود و تنها حرکاتی صوری است، کنار می‌زند.^{۱۹}

۵. وی بر نحوینانی که در مقام توجیه و تأویل آیات برآمده تا میان آنها و قواعد نحو سازگاری ایجاد کنند، به شدت خرده می‌گیرد.

در قول کسی که گفته است «العسری» در سوره «لیل» تنها به خاطر رعایت فاصله به این گونه آمده، آورده است که این نظر قابل قبول نیست، چرا که شایسته نیست در این بیان عالی قرآنی، وابستگی به ملاحظه شکلی ظاهری در لفظ بدون توجه به وجود اقتضای معنایی در آن؛ و کاربرد «عسری» مانند کاربرد «یسری» است و به آنها مثل «عسر» و «یسر» به عنوان مصدر توجه نشده و در آن دو تنها به صیغه «فعلی» توجه شده، به معنای یسری که راحتی مثل آن نیست و عسری که سختی بالاتر از آن نیست.^{۲۰}

همچنین در مورد آیه ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ (لیل: ۱۹) آورده است که برخی از مفسران آمدن «تُجْزَى» به صورت فعل مجهول را با فن بدیع مرتبط دانسته و آن را تنها بر رعایت فاصله حمل کرده‌اند. ابوحيان گفته است: «اصل آن «نجزیه ایها» یا «نجزیها ایاه» بوده است؛» در حالی که این ملاحظه ظاهری و شکلی است، که از زینت‌های فن بدیع محسوب می‌شود؛ ما برای بیان والای قرآن این چنین چیزی را نسبت نمی‌دهیم، بلکه مجهول آمدن این جمله به خاطر اقتضایی است که در معنا وجود دارد و آن این است که همانا بخشش در اینجا به

قصد پاداش دادن به کسی یا گرفتن از کسی نیست، بنابر اطلاقی که در آن است، بلکه تنها خالص برای رضای خدای متعال است.^{۲۱}

قواعد و ویژگی‌های تفسیری دیگری نیز در تفسیر ایشان برجسته است که مؤلف در مقدمه تفسیر خود از آنها یاد نکرده است، از جمله:

– حمل آیات بر اطلاق: مؤلف به شدت گرایش دارد به اینکه الفاظ و آیات را از تفاسیر محدود و جزئی رها سازد و آنها را بر اطلاقی که دارند حمل کند؛ بسیار می‌شود که مفسر دیدگاه‌های مفسران را که محدود به معانی و احیاناً مصادیق جزئی است، نقل کرده و با نقد آنها برای آیه شریفه معنایی عام و مطلق برمی‌گزیند؛ در تفسیر آیه شریفه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ می‌گوید: این آیات آنچه را که پرهیزگار عطا می‌کند و اینکه چه کسی پرهیزگاری می‌کند و نیز بخیل به چه چیزی بخل می‌ورزد و از چه کسی و چه چیزی بی‌نیازی می‌طلبد، را مشخص و معین نکرده‌اند و ما با ابوحیان در فهم دلیل حذف دو مفعول «أعطى» هم عقیده می‌شویم «به اینکه مقصود از حذف آنها ستایش بر عطاکننده است بدون اینکه به مُعْطَى و عطیه پرداخته شود».^{۲۲}

– ارائه تحلیل‌های روان شناختی از قرآن: امین خولی معتقد است مفسر باید شناخت خوبی از روحيات و عواطف و احساسات انسانی داشته باشد و با پشتوانه این آگاهی به تفسیر و تحلیل آیات روی آورد؛^{۲۳} بنت الشاطی گاه با تصریح و گاه بدون تصریح به همین شیوه آیات قرآن را تحلیل می‌کند. در تفسیر آیه اول سوره ماعون می‌گوید: من تمایل دارم به این دیدگاه که سرّ بیانی استفهامی «أرأیت» درباره چیزی است که کاملاً برای مردم آشکار است و مردم آن را معلوم و نامجهول می‌پندارند، چرا که مردم می‌پندارند در تصدیق دین همین که شخص شهادتین بگوید و عبادات واجب را به جا آورد، کفایت می‌کند؛ از اینجاست که این استفهام در مورد چیزی است که مردم آن را بی‌نیاز از هر بیانی

می‌پندارند، وقتی از مردم چیزی را که می‌دانند سؤال کنی، نهایت توجه و هشدار را در آنها برمی‌انگیزد و موجب تلطیف و باریک شدن شگفتی و مراقبت، به خاطر انتظار جوابی که توقع آن را ندارند، می‌شود و مردم را مشتاق می‌کند به شنیدن اینکه چه چیز دیگری می‌تواند تکذیب دین محسوب شود.^{۲۴}

همچنین در سوره فجر در وصف قیامت به «دکّا» به معنای تخریب و نابودی و هموار و همسطح شدن آنچه از زمین بلند شده، مانند کوهها و ساختمانها، و با توجه به فضای سوره، آورده است: حوادث برپایی ساعت قیامت در قرآن کریم به «دکّ الأرض» محدود نمی‌شود، بنابراین ممکن است ترجیح دادن ذکر آن در اینجا - البته خدا بهتر می‌داند - به خاطر آن است که زمین جای زینت و دارایی دنیوی است، که کسانی که بر سر دنیا با هم جنگ و دعوا می‌کنند آنها را گردآوری می‌کنند و نیز جای ساختمانهای دارای ستون و میخهای محکم است که بر آن بنا می‌کنند.^{۲۵}

همچنین نظری در مورد سوگندهای قرآنی و ارتباط آنها با محتوای سوره را می‌توان در توجه به حالات روان شناسانه مخاطب، در دریافت حقایق دانست؛ وی پس از نقل نظر مفسران در مورد وجه تعظیم در سوگندهای قرآنی، آنها را نقد نموده و می‌گوید: قرآن با این روش بیان، اقناع و ملزم نمودن مخاطب را با دلیل و اتمام حجت به نهایت حد خود می‌رساند، به این نحو برخی معانی از جمله: هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، حق و باطل را به وسیله حسّیاتی قابل درک از جمله نور و ظلمت روشن می‌سازد.^{۲۶}

- اجتناب از پرداختن به امور جزئی و کم اهمیت در فهم و تفسیر آیات: مؤلف اهتمام دارد از اموری که آیات شریفه از طرح آنها سکوت کرده پرهیزد و از این رو به شخصیت داستان‌ها، مکان‌هایی که حوادث در آنها رخ می‌دهد و نظیر اینها نمی‌پردازد چه اینکه این امور در فهم آیات شریفه و مقاصد عالیه قرآن و هدایت

بخشی آن نقشی ندارد؛ او آورده است که دلیلی نیست بر این فرض که پیامبر، یا قوم امّی و سواد نیاموخته او که قرآن عصر بعثت بر آنها نازل شده است، قطعاً از جزئیات اخبار اقوام گذشته بیشتر از آنچه از قرآن بر آنها نازل کرده آگاهی یافته باشند، بنت الشاطی برای این ادعا استناد نموده است به آیه: ﴿تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود: ۴۹)؛^{۲۷} وی پس از این بیان آورده است: همه جزئیات و داستانها که کتب تفسیر از آنها پر شده از کجا آمده است، در حالی که علمی برای رسول و قومش مگر آنچه قرآن بر آنها نازل کرده نیست، وی سپس نتیجه گیری کرده است که این جزئیات و داستانها که در تفاسیر به آنها پرداخته می شود ولی قرآن به آنها اشاره نکرده است، از جمله اسرائیلاتی است، که عده‌ای از یهودیان، بر فهم و دریافت ما از کتاب دینی مان قرآن، وارد ساخته‌اند.^{۲۸}

برای مثال، وی در مورد قوم «عاد» آورده است: در مورد «عاد» بسنده می شود به اینکه آن قبیله‌ای است که قوم هود علیه السلام بوده و از عربهای قدیمی هستند و منزلگاه آنها در سرزمین احقاف بوده است و دلیلی بر تعیین زمان تاریخی، یا طول عمر اهل آن و طول قامت آنها نیست، بلکه در مورد زمان آنها بسنده می‌کنیم به آنچه در قرآن کریم آمده است.^{۲۹}

همچنین در مورد «ذات العماد» آورده: نزدیکترین معنا که در مورد بزرگی و بلندپایگی عماد، بنابر بیان مرسوم عرب فهمیده می‌شود، آن است که آنها صاحب قدرت و خانه‌های بلند و رفیع بوده‌اند، بدون اینکه بخواهیم در این معنا تعداد ساختمانها، مواد و مصالح ساخت آنها، یا نام سازنده آنها و دیگر جزئیات که قرآن به آنها پرداخته و چیزی از آنها در جایگاه عبرت گرفتن، نیست را داخل کنیم.^{۳۱}

در جای دیگر آورده: فرعون اگر به عنوان لقبی برای پادشاهان قدیمی مصر باشد. در قرآن غالباً، خاص فرعون زمان موسی علیه السلام می‌آید؛ و این بیان قرآنی به تفصیلات جزئی از قبیل نام فرعون یا زمان و تاریخ او نپرداخته و وابستگی ندارد و عنایت و توجه آن تنها به سوی علت و انگیزه عبرت گرفتن از اصل این داستان است.^{۳۲}

این بود نمونه‌های برجسته‌ای از نتایجی که بنت الشاطی با استفاده از روش‌های تفسیر بیانی آن را ارائه داده است، البته مؤلف خود در استفاده دقیق از روش خود در برخی موارد غفلت نموده که در جای خود می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد و امید است که استفاده از این شیوه‌ها بتواند دریچه‌ای نو برای قرآن پژوهان به روی تفسیر و فهم قرآن بگشاید.

نتیجه‌گیری:

از مباحث گذشته به دست می‌آید که می‌توان از روش‌های جدید مورد قبول که در آن دقت‌های ظریفانه به کار رفته باشد در فهم دقیق‌تر قرآن بهره برد، و بنت الشاطی تا حد زیادی توانسته است با ارائه مؤلفه‌ها و شیوه‌های منظمی که در تفسیر چند سوره پایانی قرآن به کار برده است نتایج نو و مفهوم‌های دقیق‌تری را به دست آورد؛ بنت الشاطی چندین مؤلفه را در تفسیر خود مورد توجه قرار داده و تلاش کرده در سرتاسر تفسیرش به آن پایبند باشد؛ این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱. بررسی موضوعی آیات با دو شیوه: یکی تبیین آیات یک سوره متناسب با موضوع اصلی هر سوره در مورد سوره‌هایی که دارای وحدت موضوع‌اند و دیگری شرح و تفسیر واژگان آیات به شیوه موضوعی با استقصا و بررسی همه موارد استعمال آن واژه در قرآن.

۲. ترسیم فضای نزول آیات در صورت وجود شواهد و قرائن مختلف البته با این اعتقاد که همیشه عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب.
 ۳. سعی در فهم معنا و دلالت الفاظ قرآن کریم مطابق همان روحیه و زبان عربی مردمان عصر نزول.
 ۴. توجه به سیاق و روح آیه در شناخت معنای اصلی واژه.
 ۵. معیار قرار دادن متن قرآن در مباحث نحوی، اعرابی و بلاغی.
- به کارگیری این مؤلفه‌ها در تفسیر بیانی از قرآن، به پیدایش روش تازه در تفسیر منتهی گردیده و موجب تمایز آن با سایر روش‌ها در تفسیر ادبی قرآن گردیده است.

پی نوشت‌ها:

۱. خرماشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۶۴۴.
۲. مقاله تفسیر، دایرة المعارف الإسلامیة، ج ۵، ص ۳۶۵-۳۷۰.
۳. خولی، امین، *مناهج تجدد فی النحو والبلاغة والتفسیر والأدب*، صص ۳۰۷ به بعد.
۴. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، *التفسیر البیانی للقرآن الکریم*، ج ۱، ص ۱۱.
۵. همان، ج ۱، مقدمه: صص ۱۰ و ۱۱.
۶. سبجانی، جعفر، *المناهج التفسیریة*، صص ۱۴۵-۱۴۷؛ جبر، حسن، *بنت الشاطی من قریب*، ص ۱۰۳.
۷. خولی، امین، *التفسیر نشأته - تدرّجه - تطوره*، ص ۸۵.
۸. نک: رومی، فهد، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، صص ۹۴۹ و ۹۵۰؛ شریف، محمد ابراهیم، *اتجاهات التجدد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر*، ص ۵۹۷.
۹. *التفسیر البیانی*، ج ۱، مقدمه: ص ۱۸.
۱۰. برای نمونه، نک: همان، ج ۲، صص ۹۷ و ۱۸۳.
۱۱. همان، ص ۱۶۷.
۱۲. ر، ک: سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، ص ۸۸، ذیل نوع نهم (شناخت اسباب نزول).
۱۳. *التفسیر البیانی*، ج ۲، ص ۹۷.

۱۴. همان، ج ۱، مقدمه: ص ۱۱.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۶. ر، ک: همان، صص ۱۲۵ و ۱۳۲ و ۱۳۷.
۱۷. همان، صص ۱۶۸-۱۷۰.
۱۸. همان، ص ۱۱۰.
۱۹. همان، صص ۱۸۹-۱۹۱.
۲۰. همان، ص ۱۰۸.
۲۱. همان، ص ۱۱۷.
۲۲. همان، ص ۱۰۵.
۲۳. خولی، امین، مناہج تجدید، صص ۲۰۳ به بعد.
۲۴. التفسیر البیانی، ج ۲، ص ۱۸۴.
۲۵. همان، ص ۱۵۴.
۲۶. همان، ص ۱۳۵.
۲۷. این از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو. پس شکبیا باش که فرجام [نیک] از آن تقوایبشگان است.
۲۸. التفسیر البیانی، ج ۲، ص ۱۴۶.
۲۹. همان، ص ۱۴۳.
۳۰. همان.
۳۱. همان، ص ۱۴۵.

منابع:

۱. قرآن، ترجمه فولادوند.
۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۳. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، ج ۱، قاهره، دارالمعارف، چاپ هفتم، رمضان ۱۳۹۷ق.
۴. _____، _____، ج ۲، چاپ چهارم، شوال ۱۳۹۷ق.
۵. جبر، حسن، بنت الشاطی من قریب، کویت، دارالکتب الحدیث، بی‌جا، ۱۴۲۱ق.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن شناسی، انتشارات ناهید و دوستان، ۱۳۸۱ش.

۷. خولی، امین، *مناهج تجدد في النحو والبلاغة والتفسير والأدب*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۹۶۱م.

۸. _____، *التفسير نشأته - تدرّجه - تطوّره*، بيروت، دارالكتب البناني، ۱۹۸۲م.

۹. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سليمان، *اتجاهات التفسير في القرن الرابع عشر*، عربستان سعودی، ادارات البحوث العلمیه، ۱۴۰۷ق.

۱۰. سبحانی، جعفر، *المناهج التفسیریة*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

۱۱. سیوطی، جلال الدین، *الإتقان في علوم القرآن*، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۲۴ق.

۱۲. شریف، محمد ابراهیم، *اتجاهات التجديد في تفسير القرآن الكريم في مصر*، قاهره، دار التراث، ۱۴۰۲ق.

مقالات:

۱۳. خولی، امین، مقاله تفسیر، *دايرة المعارف الإسلامية*، احمد الشتاوی و ديگران، دارالمعرفة، بی تا.

۱۴. طیب حسینی، سید محمود، *امین خولی و مؤلفه های تفسیر ادبی*، فصلنامه مشکوة، ش ۹۹، تابستان ۱۳۸۷.

۱۵. _____، *با بنت الشاطی در التفسیر البیانی*، آینه پژوهش، ش ۱۱۳، آذر- دی ۱۳۸۷.